

ما رئیس دزدها نیستیم!

مرحوم حامد می فرمود: «شخصی در مجالس سیدالشهدا (ع) خدمت می کرد و زیر لب این شعر را می خواند: «حسین دارم چه غم دارم؟!»

شیخ رجبعلی با دیدن این شخص در دل گفت: سید الشهدا - علیه السلام - به این شخص تفضل خواهد کرد و او را از هم ها و غم های قیامت نجات خواهد داد.

پس از مدتی جناب شیخ رجبعلی شبی در خواب دید که محشر به پا شده و امام حسین (علیه السلام) به حساب مردم رسیدگی می کند و آن شخص هم در ابتدای صف، نزدیک حضرت قرار دارد. شیخ رجبعلی می گفت: با خود گفتم: امروز روز توست؛ گوارایت باد! ناگهان دیدم که امام حسین (علیه السلام) به فرشته ای امر می کند که آن مرد را به انتهای صف بپندازد؛ در آن هنگام حضرت نگاهی به من کرد و با ناراحتی فرمود: شیخ رجبعلی! ما رئیس دزدها نیستیم!

از سخن حضرت تعجب کردم و پس از بیداری جستجو کردم که شغل آن مرد چیست و فهمیدم که عامل توزیع شکر است و شکر را به جای این که با قیمت دولتی به مردم بدهد، آزاد می فروشد.»

(برداشت از سایت صالحین شیعه)

جز در خانه خدا در هیچ خانه ای را زده ام!

مرحوم آقای فلسفی، نقل می کنند: در دوران مرجعیت آیت الله بروجردی (رحمة الله علیه) مدتی بود که وجهی به حوزه علمیه نمی رسید. فصل زمستان بود و چند هزار نفر نگران و منتظر بودند. در این موقع حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) نامه ای نوشتند و از من خواستند که نزد چند نفر از تاجران و بازاریان تهران بروم و هزینه مورد نیاز را از آنان قرض گرفته، در اختیار آیت الله بروجردی (رحمة الله علیه) قرار دهم تا ایشان بتوانند شهریه طلب را بپردازند. من قبل از هراقدامی نزد آیت الله بروجردی آمدم و نامه امام خمینی را برای ایشان خواندم. آقای بروجردی از امام و توجه شان تقدیر کردند و به من گفتند: «من هشتاد سال است که جز در خانه خدا در هیچ خانه ای را زده ام؛ شما هم واسطه نشوید که ما در خانه غیر خدا برویم. خدا خودش این وضعیت را سامان می بخشد.» گفتم: «چشم، اگر شما نمی خواهید هیچ اقدامی نمی کنم» عصر آن روز قبل از بازگشت به تهران جهت دیدار مجدد و خداحافظی، نزد آیت الله بروجردی رفتم. ایشان فرمودند: «آقای فلسفی! به محض رفتن شما، یکی از تاجران خلیج فارس آمد، وجوهاتش را حساب کرد و سهم خود را پرداخت، خداوند شهریه طلبه ها را تا سه ماه دیگر هم رساند.» توکل و توجه ایشان به حضرت حق آن قدر زیاد بود که همه را شکفت زده می کرد.

[محمد لک علی آبادی، شرح حال و کرامات اولیا، الهی، انتشارات هنارس، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷]

راهکار اشک!

«فرشته، این دنیا صفر تا صدش یه روز تمام می شه. همه بالاخره می میریم. اما، فرصت شهادت همین چند روزه است.» بعد رو به قبله نشست. دست هایش را به شکل دعا بالا گرفت و با التماس گفت: «خدایا خودت از نیاز همه بنده هات آگاهی. میدانی برام تو رختخواب مُردن ننگه. خدایا شهادت نصیبم کن.» هیچ وقت پیش کسی گریه نمی کرد. در اوج غم و ناراحتی سرخ می شد؛ اما گریه نمی کرد. اما این بار پیش من زد زیر گریه و با بغض و حسرت گفت: «وقتی مصیب شهید شده بود، یه شب خوابش دیدم. دستش گرفتم و گفتم: مصیب، من و تو همه راهکارها رو با هم قفل کردیم. تو رو بخدا این راهکار آخری به من بگو. مصیب جواب نداد. دستش سفت چسبیدم. می دانستم اگه تو خواب دست مرده رو بگیری و قسمش بدی، هرچه بپرسی جواب می ده. گفتم ولت نمی کنم تا راهکار رو بهم نگی. فکر می کنی مصیب چی گفت؟ گفت راهکارش اشکه اشک. فرشته راهکار شهادت اشکه. « دوباره دستش رو به حالت دعا بالا گرفت و گفت: «بارالها، اگه شهادت با اشک می دی، اشکا و گریه های من عاجز رو سیاه رو قبول کن.»



[گلستان یازدهم، خاطرات همسر سردار شهید علی چیت سزایان، تهران سوره مهر، چاپ سوم، ۱۳۹۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۶]

اگر در معامله ای خرید و فروش با مبلغ معینی صورت گیرد و دو طرف توافق کنند که در صورت پرداخت ثمن معامله به صورت چک مدت دار، خریدار مبلغی را علاوه بر قیمت تعیین شده به فروشنده بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

سوال

در صورتی که معامله با قیمت معین و مشخص انجام شود و مبلغ بیشتر به خاطر تأخیر در پرداخت مبلغ اصلی باشد، این همان ربایی است که شرعاً حرام می باشد و به مجرد توافق آنان بر پرداخت مقدار اضافی، آن پول حلال نمی شود.

جواب

[اجوبة الاستفتانات، سؤال ۱۶۲۵]